



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۱/۲۲

عبدالقیوم میرزاده

کتاب

زنان

و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

نویسنده

عبدالقیوم میرزاده

پیوسته به گذشته (قسمت دوازدهم)

در افغانستان بحیث یک کشور که رعایت سنت ها و باور های تبعیض آمیزجنسیتی و فرهنگ مرد سالار جزء افتخارات فرهنگی مردان محسوب میگردد برجسته ترین شکل خشونت در خانواده علیه زنان صورت میگیرد و زنان بنا بر وابستگی شدید اقتصادی و اجتماعی به مرد و خانواده از هر نوع مقاومت و شکوه چشم پوشی کرده به موجود کاملاً منفعل تبدیل گشته اند. زیرا در کشور ما زنان در خانواده ها فاقد هر نوع استقلال فکری، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی بوده و بصورت عملی در سراسر اداره کشور کدام نهاد مطمئن برای حمایت زنان در چوکات قانون در نظر گرفته نشده است. از طرف دیگر با وصف تصویب و موجودیت قانون منع خشونت علیه زنان در کشور ما فرهنگ معافیت و عدم مداخله ارگانهای عدلی و قضایی در موارد احمال خشونت بر خانواده ها و زنان خانواده منحیث نماینده گان فرهنگ مرد سالار خود نمایانگر صریح ادامه خشونت بالای زن در کشور ما میباشد. وزارت امور زنان طی سالیان بعد از سال ۲۰۰۱ هزاران مورد را نشانی کرده اند که خشونت علیه زن گزارش داده شده است ولی ارگانهای پلیس، عدلی و قضایی به این موارد کمتر رسیده گی کرده اند و حتی در بسیاری حالات زنان مقصر، ملامت و گنهکار شناخته شده و مردان یا عاملین خشونت بری الذمه شناخته شده اند. یکی از کارمندان دیوان قضایی کشور از تجارب اش در عرصه رسیده گی به موارد خشونت علیه زنان بیان داشت که در اکثریت قریب به تمام موارد خشونت علیه زنان به زن توصیه میگردد تا آبرو و عزت خانواده را در نظر گرفته از شکایت اش صرف نظر کند و هزاران زن با همین توصیه سر تسلیم فرو آورده و از شکایت شان صرف نظر میکنند. این در شرایطی است که در کشور ما از هزاران مورد خشونت یکی آن ممکن گزارش گردد.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

همچنان در بخش تجاوز جنسی باید یاد آور شد که اساساً بنابر شرایط فرهنگی و رسم و رواج های حاکم در کشور قریب تمام واقعات تجاوز جنسی نه تنها گزارش نمیگردند بلکه از محدوده خانواده و یا دو شخص فرا نمیروند و آن مواردیکه گزارش هم میگردد از جانب ارگانهای مربوط بصورت انسانی و عادلانه مرد غور و رسیده گی قرار نمیگیرد. عرف حاکم و معمول در جامعه آنست زنانیکه مورد خشونت خانواده گی قرار میگیرند یعنی اینکه از جانب شوهر، برادر شوهر، پدر شوهر، مادر شوهر، خواهران شوهر مورد لت و کوب تا سرحد شکسته شدن استخوان های بدنش و یا معیوبیت دایمی قرار میگیرد بهترین زن - زنیست که صدایش از این همه ظلم بر نیاید و همه این مصیبت و جنایت را تحمل کند. زنان هم برای کسب و احراز چنین لقب زن خوب همه این ها را تحمل کرده زیرا او بخوبی میداند که مراجع عدلی و قضایی همانهایی اند همفکر اعضای مرد خانواده خودش، آنها هرگز به عریض او ترتیب اثر نمیدهند.

در صورت اعتراض زن از خشونت به مراجع تأمین نظم، عدلی و قضایی خطرات بس بزرگی در آینده این زن را در اجتماع تهدید میکند. با آنکه مراجع تأمین نظم عامه، عدلی و قضایی این اعتراض را دادخواهی نمیکنند و لی زن یقیناً از جانب شوهرش تلاق میگردد و کمتر مردی را میتوان سراغ کرد که در کشور ما با زن مطلقه ازدواج کند یعنی ازدواج چنین زنی در جامعه بنام زن بی حیا و قوم شرمناک تقریباً نا ممکن میگردد، همچنان حضانت فرزندان با آنکه در قوانین کشور و فتوی های شرعی تا سن هفت سالگی به مادر حکم میکند اما این مسئله هرگز به نفع زن تمام نشده در هر حالت زنان مُطلقه از داشتن و دیدن فرزندان محروم میگردد و ده ها تهدید اجتماعی دیگر مانند کرگسان لاشخور در انتظارش نشسته است. عادت کردن زن به خشونت، سکوت در مقابل خشم و همچنان خود زنان بنابر وضعیت انفعالی خویش تا کنون نتوانسته اند یک سازمان با قدرت سراسری صنف خویش را ایجاد کنند تا این سازمان از یکطرف بتواند برای با سواد سازی و نبوغ فکری زن جامعه ما همکاری کند و از طرف دیگر در فعل و انفعالات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور تکیه گاه مطمئن زنان در برابر فرهنگ مرد سالار حاکم باشد. با آنکه بعد از حمله امریکا در افغانستان و سقوط طالبان، سازمان های غیر حکومتی یا NGO ها، نهاد های وابسته به سازمان حقوق بشر اداره ملل متحد و ارگانهای مماثل در کشور ما سعی فراوان کردند تا بحث خشونت را منحصبت یکی از مسایل حاد اجتماعی مطرح بحث تمام نهاد های جامعه مدنی و حکومت قرار دهند. اما همه این سازمانها و نهاد ها، ارگانهای قانون گذار و حکومت بیشترین فرصت ها را صرف تنها تثبیت و شناسایی پدیده خشونت کردند زیرا اعضای جانب افغانی این نهاد ها حتی زنان بسیاری از موارد خشونت را که بصورت مداوم بالای زنان کشور ما جریان داشته است معترف نبوده اند و آنرا نوعی از شیوه های تنبیهی در برابر خطا های سرزده از زنان ارزیابی میکردند. ضعف دیگری که در فعالیت این نهاد مشهود بود و است که من در زیر عنوان «ضعف جامعه مدنی و نبود سازمانهای با اعتبار و مقتدر دفاع از حقوق زن در کشور» بصورت مفصل به کنکاش میگیرم، همانا برخورد شکلی و برجسته سازی نماد های بیرونی خشونت علیه زنان و برخ کشی آن بروی جامعه میباشد. این مراجع بصورت جامعه شناسانه و علمی مسئله خشونت علیه زنان که محور اصلی تمام نارسایی، مشکلات و پرابلم های سیاسی - اجتماعی بوده و تمام جامعه از آن متأثر است مورد پژوهش، تدقیق، تحقیق، تفحص و شناسایی قرار نداده اند تا برویت آن سایر معایب که در اجتماع ما از همین پدیده و یا جنایت آشکار متأثر است مورد شناخت قرار گیرد. دانشمندان علم روانشناسی بوضاحت دریافته اند که اطفال خانواده های که در آن خشونت علیه زن جریان دارد بصورت عموم پرخاشگر، جنگجو، عصبانی، متعصب، تند خو، خشمگین، چالشگر، جنگ آور، سنیزه جو، سنیزه طلب، عربده جو، غوغاگر، فتنه جو، هنگامه طلب و ملامت گر بار می آیند. چون در افغانستان فرهنگ مرد سالار حاکم است و تقریباً در تمام خانواده ها به نحوی خشونت علیه زن جریان دارد بنأ تمام فرزندان این خانواده ها که میتوان گفت همه مردم ما محصول این خشونت خانواده گی بوده و تقریباً همه پرخاشگر، جنگجو، عصبانی، متعصب، تند خو، خشمگین، چالشگر، جنگ آور، سنیزه جو، سنیزه طلب، عربده جو، غوغاگر، فتنه جو، هنگامه طلب و ملامت گر بار آمده اند. به همین لحاظ هم است که روحیه سازگاری، اعتدال، تساند، همکاری، همیاری، اخوت، نقد سالم و نقد از خود، اعتراف به اشتباهات، مدارا، ملایمت، اتحاد، اتفاق، تعاون، همراهی و معاضدت در میان مردم و جامعه ما تقریباً مفقود است.

و بدین ترتیب زنان نیز در کشور ما که نیمی از پیکر جامعه ما را تشکیل میدهند و همانطوریکه در بالا ذکر کردم مادر و پرورش دهنده تمام اتباع کشور میباشدند به عناصر غیر فعال تبدیل شده و به موقعیت اجتماعی شان هیچ اعتراضی ندارند. علاوه (علمای) دینی بنابر تفسیرات نادرست شان از احکام دین مبین اسلام به این نا برابری جنسیتی در کشور صبغه مذهبی نیز میدهند. همچنان قصه هایی از قربانی کردن زن و فرزند بوسیله مرد، زنده بگور کردن دختران تازه متولد، سوختاندن و زنده بگور کردن زنان یکجا با شوهران متوفی شان همه و همه حکایت گر نا برابری جنسیتی و نمونه های بارز جامعه مرد سالار میباشد که مبلغین و امامان و فتوی گران مذهبی در همین راستا زن را با تحریف دید گاه اسلام تنها به پرورش فرزند ملزم شناخته و از کار در بیرون منزل و فراگیری علم قذغن میکنند و به شدت به برون رفتن زن از خانه حکم میکنند. این دیدگاه نا درست مذهب باور در کشور ما تقریباً بصورت قطع دست و پای زنان را بسته و آنان را بر طبق قوانین شرعیت مایملک بدون قید و شرط مرد معرفی میکند. اگر

زنان خود با توانمندی فکری خویش به هویت حقیقی و شخصیت راستین خویش پی نبرند. رهایی از این زندان مرد سالار امکان پذیر نمی باشد. زیرا زنان بسیاری از مختصات هویتی و ارزش های معنوی خویش را در زیر سلطه نظام مرد سالار از دست داده اند، یعنی زن بصورت کامل از ذات خود بیگانه گشته و شخصیت حقیقی خویش را کاملاً فراموش کرده است.

در بسا موارد در کشور ما زنان خود وسیله برای خشونت علیه زن قرار میگیرند. بطور مثال عده قابل توجه خشو ها یا مادرزن ها، ننه ها و خواهر های شوهر بعد از عروسی پسر و برادر که تا قبل از عروسی اش بنابر عامل های روان شناختی او را با هیچ کس قابل تقسیم نمیدانستند و حالا او را از دست داده و غصب شده از جانب تازه عروس فکر میکنند غرض انتقام و یا بر گرداندن دو باره همه چیز سر جایش بهانه تراشی کرده و با تازه عروس سر ناسازگاری گرفته با وی پر خاشگرانه برخورد میکنند و هر روز به پسر یا برادر شان شکوه سر میدهد تا جاییکه بسیاری از پسران نمیتوانند با این مسئله کنار بیایند همین است که خشونت علیه زن آغاز میگردد که این هم ریشه در جامعه مردسالار دارد.

مسئله دیگری که از پیشتازی زنان در جامعه ما و ابتکار عمل شان جلوگیری بعمل می آورد استفاده ابزاری، سیاسی و شعار گونه از زنان در تبلیغات و تحرکات مدرنیته میباشد که از چند دهه بدینسو و بویژه بعد از تجاوز امریکا در افغانستان حکومت ها و اعضای آن برای امتیاز گیری در معاملات بین المللی از زنان استفاده شعاری و ابزاری میکنند تا به جهانیان خود را از طرفداران جامعه دیموکرات معرفی کنند. در حالیکه خود شان در درون خانواده خود قهرمان های شدید ترین نوع خشونت بالای زنان میباشند.

چنانچه در بالا یاد آور شدم شکنجه و خشونت علیه زنان که یکی از هولناکترین جنایات علیه انسان است به نوعی در تمام جهان وجود دارد اما گراف افزایش رقم خشونت علیه زنان و عدم باورمندی مردم و خود زنان به نیروی زن و تغییر جایگاه زن در ساختار ذهنی جامعه شدیداً مذهبی و سنتی افغانستان خاطر نشان میسازد که با آنکه بحث روی زنده گی زنان از مناظر مختلف فقهی و حساسیت آن در جامعه سنتی افغانستان، کار یست بسیار دشوار که قربانی های بیشماری را مطالبه دارد.

برای نگرش مثبت و موافق باحضور زن در جامعه و در ضمن مفاهیم چون "اسلام"، "زن" و عدم آگاهی زنان از جایگاه خودشان خصوصاً بی سواد بی سواد این نیمه مطلق جامعه و منفعل بودن این قشر و نداشتن قدرت استدلال در برابر بیاد و ظلم، تعدی و ستم تاکنون زنان کشور ما نتوانستند برای ایجاد سازمان سراسری دفاع از حقوق زن و یافتن راه های مؤثر مشارکت در امور اجتماع و سیاست و هم حلقهات خودجوش به دفاع از زنان در قراء و قصبهات به پاخیزند و زنده گی پر درد شان همیشه خبر ساز گذارشات رسانه ها و نهاد های مدافع حقوق زن شده است.

یک سوال اساسی دیگر هم در اینجاست که مثالهای میلیونی از مردانی وجود دارد با وصف موجودیت و تجربه عواملی را که در باره بروز خشونت در بالا ذکر کردیم به خشونت مبادرت نمیورزند. ولی چرا عده دیگر این کار را میکنند؟ که جواب آنرا در گام نخست در دیدگاه ها و برخورد انسانها نسبت به انسان و انسانیت و همچنان در رفتار ها و الگو های اجتماعی حاکم در جوامع میتوان جستجو کرد. تا زمانیکه در جوامع تفکر، فرهنگ و هنجار فرودستی زنان و فرا دستی مردان یعنی فرهنگ مرد سالار طبیعی و غیر قابل تغییر پنداشته شود نه تنها زن از مشارکت در قدرت و اقتدار بدور نگهداشته میشود بلکه این خود قانون نانوشته برای مردان میباشد غرض نظارت بر همه عرصه های عمومی و خصوصی زن.

بنابراین همانطوریکه خشونت علیه زنان در جوامع و خاصاً در کشور ما افغانستان نوجوانب است باید راهکارها و تدابیر که برای رفع خشونت علیه زن در نظر گرفته میشود بانیست نوجوانب و در بر گیرنده رفع همه عواملی که باعث بروز خشونت علیه زن گردیده است باشد. مهمترین اصل این است که در جامعه تدابیر قانونی و نظارت بر عملکرد و تطبیق قانون وضع گردد تا حاکمیت مرد سالاری را به چالش بکشد و به زن در گام نخست سواد و این آگاهی داده شود که او موجود یکسان و غیر قابل تفریق با مرد است تا اعتماد به نفس اش احیا گردد و از قدرت واقعی اش که نیم پیکر جامعه را میسازد و تولد کننده و پرورش دهنده کل جامعه میباشد آگاه گردد.

هم اکنون وضعیتی در کشور ما حاکم است که با وصف گزارشات وسیع رسانه های خبری ملی و بین المللی و سازمانهای وابسته به حقوق بشر و گزارشات وزارت امور زنان و وزارت صحت عامه افغانستان و چشم دید های نماینده گان سازمان ملل متحد از وضعیت جنایت هولناک خشونت علیه زنان و فریاد بی صدای زنان کشور ما که زیر سایه ضخیم فرهنگ مرد سالار و فتوی های مذهبی خفه شده است هیچ مرجعی برای رفع این جنایت مرگبار اقدام عملی نمیکند و اقدامات سمبولیک نیز در پایتخت محصور میباشد.

بر علاوه تدابیر قانونی یا طرح قوانین حمایت کننده حقوق یکسان اتباع، باسواد شدن زنان و کثرت زنان دارای تحصیلات عالی، ایجاد و حمایت انجمن های حمایت کننده زنان و ایجاد سازمان سراسری زنان افغانستان و سازمانهای غیر دولتی فعال برای اشتغال و مشارکت وسیع و حمایت زنان در سطح کشور، تبلیغ و توضیح شیوه های کردار و گفتار حضرت محمد (ص) با زنان و حقوقی که آنحضرت به زنان قابل بود از طریق منبر مساجد، ملا امامان، کتب درسی صنوف ابتدایی تا تحصیلات متوسط و عالی، اعطای امتیازات و شیوه های تشویقی به خانواده های که دختران

شان به تحصیلات متوسط، مسلکی و عالی بپردازند، ایجاد سیستم مرکزی ثبت احصایه خانواده برویت اسناد رسمی ازدواج و ترویج فرهنگ انتخاب همسر به زن و مرد که در موارد غیر آن متخلفین به جزای اعمال اش برسد و این پروسه از طریق رسانه ها هم‌رسانی شده و به آگاهی عموم مردم رسانیده شود، تدویر کورس های کوتاه مدت در محلات، شهر ها و دهات برای آگاهی رسانی مردم اعم از زن و مرد در باره انسان، وظایف انسانی، حقوق و آزادیهای انسان از منظر دین، قانون و روابط اجتماعی نا نوشته و تجارب کشور های پیشرفته اسلامی که در آن زنها از حقوق مساویانه با مردان برخوردار اند با شرکت وسیع از مردم و پیشبرد چنین کورس ها بوسیله افراد مؤثر و خاصاً زنان خدمتگار، با نفوذ و خوش نام محلات، یکی دیگر از راه هایی است که میتوان با این پدیده خانمان بر انداز مقابله کرد. همچنان کنترل ارگانهای مسئول و مراکز علمی اسلامی بر تفسیر های نادرست عده از (علمای) دینی در باره فتوی های تبعیض گرانه و مشوق خشونت علیه زنان در سراسر کشور، تشویق و توسعه نهاد های آموزشی برای زنان، ایجاد محلات کار برای زنان و ترغیب آنان به کار مفید اجتماعی - اقتصادی، راه اندازی مجالس و محافل عمومی برای آگاهی رسانی زنان از هویت اصلی آنها و به چالش کشیدن هویت تصنعی که در زیر بار فرهنگ و سنت مردان برایشان ترسیم کرده اند و از عده از زنان بصورت نمادین استفاده سوء کرده و با ارایه ارقام خاک به چشمان مردم و جامعه بین المللی زده خود را مدرن و طرفدار حقوق برابر زن و مرد نمایش میدهند در حالیکه وضعیت اسفناک زنان در سراسر کشور ما هیچ تغییری نکرده و ظلم و وحشت بالاایش کما کان ادامه دارد. ارگانهای تأمین نظم عامه در گام نخست با کمبود وسیع افسران و سربازان زن مواجه اند تا حین تحقیق و بررسی موارد خشونت بتوانند به حقایق دسترسی بیابند و از جانب دیگر اعضای این ارگانها و ارگانهای عدلی و قضایی در باب مسایل حقوق اتباع، حقوق بشر، حقوق شهروند و وظایف این ارگانها در برابر متخلفین از کمترین آگاهی برخوردار اند و مضمولین این ارگانها زیر تأثیر فرهنگ مرد سالار و عنعنات مروج ضد زن در جامعه ما کمترین علاقمندی برای مجازات خشونت گران دارند. این امر باعث میگردد تا موارد خشونت علیه زنان بیشترینه گزارش نمیکردد و فیصدی ناچیزی که گزارش میگردد بنا بر دلایل بالا به آن ترتیب اثر داده نمیشود و بررسی نمیکردد. باز تعریف زن در جامعه ما و راه یابی این قشر به حقوق برابر در جامعه راه طولانی بوده که خود زنان مبتکر آن بایست گردند در غیر آن نباید این را از جانب کسی و آنهم زیر تسلط فرهنگ مرد سالار تحفه وار در انتظار بنشینند، استقلال اقتصادی که درمبادرت زن به کار مفید اجتماعی - اقتصادی رو نما میگردد یکی دیگر از راه هایبست که خود را از خشونت مرد و مظالم جامعه مرد سالار و امیر هاند و امتیاز های شوهر سالاری را در جامعه تهدید میکند، که در بخش وابستگی اقتصادی زن به مرد توضیحات شرح تر در این زمینه ارائه میگردد.

مسئله دیگری که در راستای تشدید خشونت علیه زنان بصورت مؤثر عمل میکند و برای خنک کردن امور اجتماع و سیاست بحث جدیدی را میگذراید فعالیت نوجوانان مؤسسات خارجی در راستای مسایل زنان در افغانستان میباشد. که مردم روستا نشین، قشر محافظه کار مذهبی و سنت پسندان فعالیت های این مؤسسات را دسیسه های طراحی شده در خارج برای ترویج فحشا و بی دینی تلقی کرده و مردم را علیه این مؤسسات میسوراندند.

در این جای شک نیست که مؤسسات خارجی برنامه های مدون سیاسی خویش را بر طبق منافع ملی کشور های تمویل کننده دارند و در عقب این برنامه های خیر خواهانه اهداف سیاسی و اقتصادی آنها نیز نهفته است. اما این وظیفه دولت و ارگانهای ذیربط حکومت است تا اهداف نا پیدای این مؤسسات را تشخیص کرده و در راستای منافع ملی کشور ما به آنها اجازه فعالیت بدهند و بوسیله ارگانهای محلی مردم را اطمینان بدهند که نه تنها خطری متوجه مردم ما نیست بلکه بایست از این امکان حد اعظمی استفاده صورت گیرد. و به این ترتیب دست مخرّب آنهایکه در پی حفظ سیطره سنت های مرد سالار اند و همچنان زن را میخواهند در بند نگهدارند جلوگیری گردد. اخبار و افواهاات وسیع در میان مردم حاکی از آنست که خانه های امن که زنان و دختران جوان از زیر تیغ جنایت خشونت خانواده گی به آنجا پناه برده اند، بوسیله قوماندانان مسلح، زور گویان تنظیمی و اراکین با قدرت دولتی به محل خوشگذرانی و روسپی خانه ها میدل گشته است. من در جریان پژوهش ها برای نوشتن این کتاب با بسیاری از منسوبین ارگانهای تأمین نظم و عدلی و قضایی در کشور ملاقات هایی رو در رو انجام دادم. همه این افواهاات را تأیید میکنند ولی اسنادی مؤثق در زمینه وجود ندارد. اما بر اساس یافته های وبیسایت اونا مؤسسه خبرگزاری بانوان گزارشاتی را در باره خانه های امن به نشر سپرده اند که حکایت از بی توجه ای و رفتار نا مناسب مسئولین این خانه ها دارد. اما هیچکدامی از این گزارشات از جانب مراجع حراست از قانون، عدلی و قضایی تأیید نگردیده است. اینکه این گزارشات حقیقت دارد یا خیر؟ مسئله ایست مستلزم واری و تحقیق از جانب ارگانهای حراست از قانون و مراجع عدلی و قضایی اما یک چیز بسیار پُر واضح است طوریکه در سطور بالا نیز تذکر دادم تا مسئله خشونت علیه زنان ریشه یابی درونی در جامعه نگردد و مطابق آن شرایط محیطی و خانوادگی برای زنان کشور ما در چوکات قانون و تطبیق قانونیت میسر نگردد همه اقدامات رو بنایی در باره مسایل زنان به موانع بسیاری در سایه فرهنگ مرد سالارمواجه میگردد. اروپایان و یا غربی نیزها برای تضعیف و زدودن فرهنگ استبدادی مرد سالار راه های پر مخاطره و سالهای فراوان در نتیجه تحولات بس شگرف رنسانس، راه اندازی نهضت های روشنگری و مبارزات امواج متنوع فیمینیستی برای احقاق حقوق اتباع منجمله زنان، انقلاب صنعتی و بروز جنگهای ممتد

داخلي، ميان كشوري و دو جنگ جهاني كه پاي زنان را به فابريكه، صنعت و اقتصاد كشانده، راه اندازي انقلاب هاي مراحل انكشاف جامعه سرمايه داري و پيدايش اندیشه هاي جامعه شناسانه و ليبرال را سپري كردند تا به اين جا رسيدند كه امروز مردم مخصوصاً زنان از حقوق برابر برخوردار اند. **پايان قسمت دوازدهم (ادامه دارد)**

د پانوي شميره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ